

کاربست نظریه نشانه‌شناسی ریفاتر در تحلیل شعر «دلم برای باغچه میسوزد» فروغ فرخزاد

سارا محمدی، آرش مشفق*، حسین داداشی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران.

سال هفدهم، شماره دوازدهم، اسفند ۱۴۰۳، شماره پی در پی ۱۰۶، صص ۲۹۶-۲۸۱

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7713>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: نقد نشانه‌شناسی از جمله رویکردهای نظاممند نیمه دوم قرن بیستم است که در تبیین ماهیت و کارکرد متون ادبی نقش داشته است. مایکل ریفاتر، منتقد فرانسوی‌تبار آمریکایی، در کتاب *نشانه‌شناسی شعر* (۱۹۷۸) چارچوبی نشانه‌شناسانه برای خوانش شعر پیشنهاد کرد که بصورت گسترده مورد استفاده قرار گرفت. مقاله حاضر نخست رویکرد نظری ریفاتر را معرفی میکند و سپس بر مبنای آن به خوانش شعر «دلم برای باغچه میسوزد» از مجموعه اشعار «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» فروغ فرخزاد میپردازد. هدف این تحقیق تلاش برای خوانش دقیق‌تر و ژرف‌تر شعر مورد نظر به استناد چارچوب پیشنهادی ریفاتر است.

روش مطالعه: روش اجرای این تحقیق، نظری و از نوع توصیفی - تحلیلی است که در تعریف آن گفته‌اند نوعی پژوهش بنیادی است که از روشهای استدلال و تحلیل عقلانی استفاده کرده و بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای انجام میشود.

یافته‌ها: پژوهشگران پس از خوانش اکتشافی، با بهره‌گیری از توانش ادبی به خوانش پس‌کنشانه شعر پرداخته‌اند. انباشتهایی با معنابندهای «باغچه» و «حوض ماهیها»، اندیشه غالب شعر را نشان داد. از بررسی منظومه‌های توصیفی با هسته‌های «نامیدی» و «تنهایی» و رابطه این انگاره‌های بنیادین با انباشتها، جمله‌های حدسی در قالب هیپوگرام حاصل شد.

نتیجه‌گیری: ماتریس ساختاری شعر، که دربرگیرنده ویژگیهای خاص جامعه در این شعر است، به این ترتیب است: ویرانی و مرگ باغچه؛ بیتفاوتی اقشار مختلف مردم نسبت به سرنوشت جامعه؛ تنهایی شاعر در نگرانی برای جامعه؛ و آینده یأس‌آور. در نهایت ویژگیهای جامعه فروغ فرخزاد (دهه سی و چهل) در شعر «دلم برای باغچه میسوزد» از راه بررسی نشانه‌شناسانه را میتوان اینگونه برشمرد: رو به ویرانی؛ درگیر جنگ و دشمنی؛ و بی‌تفاوتی و انفعال مردم نسبت به سرنوشت آن.

تاریخ دریافت: ۱۹ مرداد ۱۴۰۳

تاریخ داوری: ۲۰ شهریور ۱۴۰۳

تاریخ اصلاح: ۰۵ مهر ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۲۳ آبان ۱۴۰۳

کلمات کلیدی:

نشانه‌شناسی، شعر معاصر، رویکرد ریفاتر، فروغ فرخزاد

* نویسنده مسئول:

✉ arashmashfeghi@gmail.com

☎ ۷۲۲۱۰۰۰۰ (۹۸ ۴۱) (+)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

The application of Rifater's semiotic theory in the analysis of the poem "My heart burns for the garden" by Forough Farrokhzad.

S. Mohammadi, A. Moshfeghi*, H. Dadashi

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Bonab Branch, Islamic Azad University, Bonab, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 09 August 2024

Reviewed: 10 September 2024

Revised: 26 September 2024

Accepted: 13 November 2024

KEYWORDS

semiotics, contemporary poetry,
Rifater's approach,
Forough Farrokhzad

*Corresponding Author

✉ arashmoshfeghi@gmail.com

☎ (+98 41) 72210000

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Criticism of semiotics is one of the systematic approaches of the second half of the 20th century, which played a role in explaining the nature and function of literary texts. In The Semiotics of Poetry (1978), French-American critic Michael Rifater proposed a semiotic framework for reading poetry that has been widely used. The present article first introduces Rifater's theoretical approach and then, based on it, reads the poem "My heart burns for the garden" from the collection of poems "Let's believe in the beginning of the cold season" by Forough Farrokhzad. The purpose of this research is to try for a more detailed and deeper reading of the desired poem based on the framework proposed by Rifater.

METHODOLOGY: The method of carrying out this research is theoretical and of descriptive-analytical type. In its definition, they said that it is a kind of fundamental research that uses rational reasoning and analysis methods and is carried out on the basis of library studies.

FINDINGS: After the exploratory reading, the researchers have read the poem retroactively by using their literary ability. Accumulations with the meaning of "garden" and "fish pond" showed the dominant thought of the poem. From the examination of descriptive systems with the cores of "despair" and "loneliness" and the relationship of these fundamental ideas with accumulations, conjectural sentences in the form of hypograms were obtained.

CONCLUSION: Conclusion: The structural matrix of the poem, which includes the special characteristics of the society in this poem, is as follows: the destruction and death of the garden; The indifference of different classes of people towards the fate of the society; The loneliness of the poet in concern for the society; And the future is hopeless. Finally, the characteristics of Forough Farrokhzad's society (thirties and forties) in the poem "My heart burns for the garden" can be listed as follows through semiotic analysis: facing destruction; engaged in war and enmity; And the indifference and passivity of the people towards its fate.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7713>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 10	 4	 0

مقدمه

نشانه‌شناسی به مطالعه روابط بین دال و مدلول و کشف روابط بین این دو میپردازد و «علمی است که به مطالعه نظامهای نشانه‌ای نظیر زبانها، رمزگانها، و نظامهای علامتی میپردازد. بر اساس این تعریف «زبان بخشی از نشانه‌شناسی است» (گیرو، ۱۳۹۲). در زمینه نشانه‌شناسی نظریه‌پردازان بسیاری به نظریه‌پردازی و مطالعه نشانه‌ها پرداختند، اما علم نشانه‌شناسی با نظریه فردینان دوسوسور^۱ پایه‌گذاری شد. نشانه‌شناسی بمثابه علمی که به بررسی زندگی نشانه‌ها در دل زندگی اجتماعی میپردازد مطرح است (همان). تأثیر علم نشانه‌شناسی بر ساختارگرایی وابسته به متن است و بررسی متن از منظر نشانه‌شناسی از این طریق به تقابل بین نشانه‌های موجود در متن و روابط میان آنها دست مییابد؛ تحلیل ساختارگرایانه بر متن و روابط ساختاری بین عناصر و نشانه‌های درون‌متنی تأکید میکند. ارتباط بین دال و مدلول نزد سوسور تابع ارزش نشانه است و این ارزش یعنی اینکه دال و مدلول همواره در تقابل با دال و مدلولهای دیگر قرار دارد (شعیری، ۱۳۸۸). هویت نسبی نشانه‌ها در ارتباط با یکدیگر در درون یک نظام، اصل اساسی نظریه ساختارگرایی است. در تحلیل ساختارگرایانه تأکید بر روابط ساختاری است که در هر لحظه بخصوص از تاریخ در درون یک نظام دلالتگر، جنبه کارکردی دارند و نقشمند هستند (سجودی و عظیمی‌فرد، ۱۳۹۳).

نشانه‌شناسی متون ادبی یکی از شاخه‌های نشانه‌شناسی است که به تجزیه و تحلیل متون ادبی از جمله شعر و داستان میپردازد. تحلیل متن به اعتبار محور جانشینی و همنشینی، بررسی دلالت‌های ضمنی، شناخت ساز و کارهای شکلهنده به گفتمان از قبیل اسطوره‌ها، استعاره‌ها، نمادها و شناسایی دیگر شگردهای بلاغی است. برخی متون ادبی هستند که میتوان آنها را بر اساس رویکرد نشانه‌شناسی بررسی و تحلیل کرد و به درک تازه‌ای از آنها نائل شد. مقاله حاضر نخست رویکرد نظری ریفاتر را معرفی میکند و سپس بر مبنای آن به خوانش شعر «دلم برای باغچه میسوزد» از مجموعه اشعار «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» فروغ فرخزاد میپردازد. هدف این تحقیق تلاش برای خوانش دقیق‌تر و ژرف‌تر شعر مورد نظر به استناد چارچوب پیشنهادی ریفاتر است.

سابقه پژوهش

سالهای زیادی از ارائه نظریات مربوط به نشانه‌شناسی در جهان میگذرد و آثار زیادی در تحلیل نشانه‌شناسانه متون ادبی سایر ملل منتشر شده است. در ایران نیز نمونه‌های متعددی از تحلیلهای نشانه‌شناسی از آثار ادب فارسی (کلاسیک و معاصر) به چاپ رسیده است که به چند نمونه از مطالعات در این حوزه اشاره میشود: «نشانه‌شناسی شعر، الفبای درد، سروده قیصر امین‌پور» از سهیلا فرهنگی (۱۳۸۹) که در این مقاله ضمن معرفی نشانه‌شناسی ادبی، شعر «الفبای درد» سروده قیصر امین‌پور بر اساس این رویکرد تجزیه و تحلیل میشود و رمزگانهای مربوط به خالق اثر، زیبایی‌شناسی کلام، روابط بینامتنی، زمان و مکان، فرم، نحو و رمزگانهای روایی این اثر نمایانده میشود. مقاله «نشانه‌شناسی عنوان در شعر احمد مطر بر اساس دیدگاه سوسور» از معصومه نعمتی قزوینی (۱۳۹۸) که با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی عناوین گزیده‌ای از اشعار احمد مطر از منظر نشانه‌شناسی پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان میدهد که مطر در گزینش عناوین اشعار خود از تکنیکهایی مانند متناقضنما، بینامتنیت، فراخوانی میراث، و نمادپردازی استفاده کرده است. «خوانش نشانه‌شناختی زمستان اخوان و پیامی در

^۱ Ferdinand de Saussure

راه سپهری» از علیرضا نبی‌لو (۱۳۹۲) که در این مقاله پس از بررسی عناصر غیردستوری، انباشتها و منظومه‌های توصیفی در دو شعر زمستان‌خوان و پیامی در راه سپهری، ماتریس ساختاری زیر به‌دست آمده است:

شعر زمستان: ترس و ناامیدی مردم، امیدواری شاعر به کمک دیگران، خفقان، ناامیدی شاعر؛

شعر و پیامی در راه: آشتی دادن و دوستی و محبت آوردن و رفع کاستی توسط شاعر، زشتی و کاستی در جامعه، برقرار شدن کمال و زیبایی در جامعه.

مقاله «تحلیل نشانه‌شناسی معشوق در شعر شاملو بر اساس نظریه مایکل ریفاتر» از سمیه ذاکری (۱۳۹۸) که با بهره‌گیری از نظریه مذکور، موضوع معشوق در نمونه‌ای از شعر معاصر از شاملو بررسی شده است. پژوهشگران پس از خوانش اکتشافی، با بهره‌گیری از توانش ادبی به خوانش پس‌کنشانه شعر پرداخته‌اند.

همچنین در زمینه نشانه‌شناسی اشعار فروغ نیز مقالات معدودی به نگارش درآمده است که به نمونه‌هایی از آن اشاره میشود:

«بررسی نشانه‌های دینی در شعر فروغ فرخزاد با استفاده از نظریه نشانه‌شناسی پیرس» عنوان مقاله‌ای است از عباسی و رامیار (۱۳۹۹). در این مقاله پس از شرح مختصر نظریه نشانه‌شناسی پیرس، سروده‌های فروغ فرخزاد بر مبنای این نظریه تحلیل شده است. نگارندگان معتقدند این جنبه از شعر فروغ تا کنون چندان بررسی نشده است و کاربرد نشانه‌های دینی در شعر او اصلاً کم نیست. در سروده‌های فروغ فرخزاد از عناصر مربوط به دو دین اسلام و مسیحیت استفاده شده، اما انتخاب نشانه‌ها و چگونگی استفاده از آنها بسته به اینکه مربوط به کدام دین و کدام دوره شاعری فروغ باشد به دو گونه متفاوت است. بهزاد و افتخاری (۱۳۸۹) نیز در مقاله «نشانه‌شناسی شعر: کاربرت نظریه مایکل ریفاتر بر شعر «ای مرز پر گهر» فروغ فرخزاد» چنین نوشته‌اند که هدف این تحقیق تلاش برای خوانش دقیق‌تر و ژرف‌تر شعر مورد نظر به استناد چارچوب پیشنهادی ریفاتر است؛ زیرا فرض ما این است که رویکرد ریفاتر با توجه به ظرفیتهای نظری و دستاوردهای عملی که تا کنون در ارتباط با تحلیل اشعار اروپایی داشته است، توانایی تحلیل شعر معاصر فارسی را دارد. در عین حال اگرچه یافته‌های این مقاله بطور مشخص و در وهله اول در ارتباط با شعر مورد بررسی است و با تعمیم در مورد اشعار دوره پختگی فروغ فرخزاد مصداق دارد، اما در صورت مؤثر بودن میتواند زمینه‌ای برای استفاده از این رویکرد و حتی رویکردهای نظیر آن برای بررسی اشعار معاصر فارسی فراهم کند تا شاید از این طریق امکان خوانشهای خلاقانه‌تری از این اشعار فراهم آید. «نگاهی به دگردیسی نشانه‌ها در اندیشه شعری فروغ فرخزاد» عنوان مقاله‌ای است از باقری و دیگران (۱۴۰۱) که پژوهشگران در پی آن بوده‌اند که اشعار فروغ فرخزاد در قاموس بکارگیری نشانه‌ها تا چه میزان بر ماهیت بیرونی مدلولها پایبند بوده و در کجا این نشانه‌ها در هیأت نشانه‌های دیگر مستحیل شده‌اند؟ نتایج تحقیق نشان میدهد که معانی مستحیل در هشت مقوله شب، مرگ، خورشید، عشق، کمالگرایی، آب و مدلولهای آن، درخت، و پنجره بررسی گردیده است و نماد شب بیشترین بسامد تغییر و دگرگونی را داراست. در دفترهای «اسیر»، «دیوار» و «عصیان» هنوز اثری از این شیوه گفتاری و نوع چینش خاص دال و مدلولها دیده نمیشود و آنچه هست تشبیه است و اندکی استعاره، اما در اشعار مجموعه‌های «تولد دیگر» و «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد»، فروغ بسیاری از عناصر و مظاهر طبیعت را در جهت بیان اندیشه‌هایش بصورت نمادین و مستحیل در مدلولهای متنوع و مختلف بیان میدارد. با توجه به پیشینه پژوهش، تا کنون جستاری درباره نشانه‌شناسی شعر «دلیم برای باغچه میسوزد» از فروغ فرخزاد با رویکرد مایکل ریفاتر به نگارش درنیامده است که پژوهش حاضر بمنظور رفع این خلأ تحقیقاتی انجام شده است.

روش مطالعه

روش اجرای این تحقیق، نظری و از نوع توصیفی - تحلیلی است که در تعریف آن گفته‌اند نوعی پژوهش بنیادی است و از روشهای استدلال و تحلیل عقلانی استفاده کرده و بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای انجام میشود. برای این کار از فیشبرداری استفاده شده است و شعر «دلم برای باغچه میسوزد» از دفتر شعری «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» از شاعر زن معاصر - فروغ فرخزاد - مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است.

بحث و بررسی

ریفاتر در کنار کسانی مانند رومن یاکوبسن^۱، جانان کالر^۲، و رابرت اسکولز^۳ در زمره نظریه‌پردازان پیشگامی است که در دهه ۱۹۶۰ ساختارگرایی را در حوزه مطالعات ادبی معرفی کردند. برخلاف اکثر نظریه‌پردازان چند دهه اخیر، ریفاتر چندان به درآمیختن مطالعات ادبی با نظریه‌های غیرادبی متمایل نیست. در واقع علائق نقادانه او به میزان زیادی با علائق «منتقدان نو» (فرمالیستها) همپوشانی دارد؛ دست کم از این نظر که اصرار می‌ورزد برای فهم آثار ادبی باید راه و روشی برآمده از خود ادبیات اختیار کرد. از نظر ریفاتر وقتی مفاهیم سایر حوزه‌های علوم انسانی را برای فهم ادبیات به عاریت میگیریم، ای بسا خود ادبیات ثانوی شود. ریفاتر در تحقیقاتش به موضوعات متعارفی مانند تاریخ ادبیات یا زمینه اجتماعی نگارش متون ادبی نظر ندارد، بلکه بیشتر به پروراندن نظریه‌ای درباره ماهیت و کارکرد زبان در متون ادبی علاقه‌مند است. زبان متون ادبی، خواه متون منثور و خواه متون شعری، کارکردی لزوماً غیرمستقیم دارد که معنا در آن بواسطه صناعات ادبی به خواننده القا میشود. از اینرو هم فهم معنای داستان مستلزم فراتر رفتن از امر بیان شده و اندیشیدن به امر دلالت‌شده است و هم فهم معنای شعر؛ اما بیت‌رید نثر به زبان روزمره نزدیکتر است و اصولاً در نگارش داستان از انبوه فنون و صناعات بدیعی و لفظی که در شعر کاربرد دارند، استفاده نمیشود.

موضوع دیگری که در بخش زیادی از مقالات و کتابهای ریفاتر به چشم میخورد، فرایند خوانش متن است. او علاقه‌مند است دریابد که کدام سازوکارها هنگام خواندن متن باعث میشوند معنایی از آن در ذهن خواننده شکل بگیرد؛ از این رو در آثار خود کوشیده است به پرسشهایی از این قبیل پاسخ دهد: کدام فرایندها موجب تبدیل «متن» (نوشته‌ای فاقد مؤلفه‌های ادبی) به «اثر» (نوشته‌ای برخوردار از کیفیات ادبی) میشوند؟ ریفاتر خواننده را حائز نقشی مهم و تعیین‌کننده میداند و اعتقاد دارد بحث درباره معنای شعر به نتیجه نخواهد رسید مگر اینکه ابتدا معلوم کنیم خواننده چگونه به آن معنا پی میبرد. او خوانندگان شعر را به دو گروه تقسیم میکند؛ نخست «خوانندگان متوسط» یا افرادی که اهل هنر و ادبیاتند و زیاد شعر میخوانند اما دانش تخصصی درباره شعر و نقد آن ندارند؛ دوم «آبرخوانندگان» یا اشخاصی که علاوه بر خواندن شعر، متون نظری درباره چیستی شعر، ماهیت زبان شعری و نقد شعر را هم مطالعه میکنند و ادراک تخصصی از شعر دارند. به اعتقاد ریفاتر واکنش خواننده به متن یا به بیان دیگر معنایی که خواننده از متن میباید، با سازوکارهای برآمده از خود متن تنظیم میشود و نه بر اثر عاملی خارج از آن. بدین ترتیب نیت مؤلف نمیتواند موجب تفسیری خاص از جانب خواننده شود، بلکه باید دید «آبرخوانندگان» به کدام جنبه‌های متن (کدام ویژگیهای زبانی متن) توجه کرده‌اند.

ریفاتر اعتقاد دارد آن ویژگی که متون ادبی را از متون غیرادبی متمایز میکند همانا نحوه استفاده از زبان در

¹ Roman Jakobson

² Jonathan Culler

³ Robert Scholes

آن‌هاست. شعر با زبانی نوشته می‌شود که صرفاً امری ناگفته را به ذهن خواننده متبادر کند. ویژگی مشخصه شعر همانا زبان غیرعملی و دلالتگر آن است. ریفاتر در مقاله‌ای با عنوان «توصیف ساختارهای شعر» مینویسد: «شعر نوعی از کاربرد زبان است، لیکن این زبان تأثیرهایی ایجاد میکند که زبان روزمره نمیتواند آن را بطرزی متداوم ایجاد کند» (ریفاتر، ۱۹۹۹: ۱۴۹). بر پایه همین پیشفرض، ریفاتر در مشهورترین کتابش، *نشانه‌شناسی شعر*، هدف خود را چنین اعلام میکند: «پیش نهادن توصیفی منسجم و نسبتاً ساده از ساختار معنای شعر».

در نظر ریفاتر، شعر زبانی غیرمستقیم دارد که به مدد آن، شاعر سخن خود را با اشاره به چیزهایی جز آنچه منظورش بوده بیان میکند. ریفاتر در مقاله‌ای با عنوان «تفسیر در شعر توصیفی» مینویسد: «در شهر حرفی زده میشود اما مقصود چیز دیگری است. لذا تفسیر نیز عمده‌تاً معطوف به همین معنای دیگر است. فهم معنای شعر مستلزم تلاش خواننده برای رمزگشایی از شبکه‌ای درهم‌تنیده از نشانه‌هایی است که جایگزین مصداقها و مدلولهای مورد نظر شاعر شده‌اند».

فرایندهای زبانی باعث میشوند کارکرد زبان در شعر از «محاکات» به «نشانه‌پردازی» تغییر کند. زبان در شعر بمنظور ایجاد نظامی دلالتگر به کار میرود نه برای بازنمایی واقعیت. بطور کلی شعر جهان واقعی را به شیوه‌ای کاملاً ناسازگار با اصل «واقعیت‌مانندی» بازمینمایاند. اصل «واقعیت‌مانندی» در هنر و ادبیات ایجاد میکند که نویسنده بکوشد جهان مألوف را تا حد ممکن همانگونه که هست بازآفرینی کند، چندان که خواننده متن را آینه‌ای از واقعتهای تجربه‌شده خود بداند؛ اما زبان شعر این تلاش برای همخوانی یک به یک بین نشانه‌های زبانی و واقعیت بازنمایی‌شده را ذاتاً نقض میکند. در واقع شعر به جای تقلید از واقعیت، واقعیتی بدیل را از راه نظام نشانگانی خود برمیسازد. شعر عبارت است از مجموعه‌ای از گشتارها یا دگرسانیهای یک خاستگاه مرکزی. ریفاتر استدلال میکند که هر شعری ایده واحدی دارد که به چندین شکل مختلف در متن آن بیان میشود. وی در آثار اولیه خود این ایده مرکزی را «هسته معنایی» نامید و بعدها در کتاب *نشانه‌شناسی شعر* نام «خاستگاه» را به آن اطلاق کرد. خاستگاه یک اندیشه است که غالباً میتوان آن را بصورت یک واژه، عبارت یا جمله بیان کرد. شاعر هرگز این ایده را در شعر ذکر نمیکند؛ زیرا در شعر همیشه زبانی غیرمستقیم به کار میرود، اما هر آنچه در شعر بیان میشود در واقع اشارتی غیرمستقیم به همین خاستگاه دارد.

روش‌شناسی رویکرد ریفاتر در نقد شعر

ریفاتر بین دو دسته از خوانندگان شعر تمایز قائل است. به اعتقاد او شعر را یا میتوان به طریقی معمولی (غیرتحلیلی) خواند و یا به روشی تخصصی (بکارگیری روش‌شناسیهای تحلیلی). برداشت خوانندگان دسته اول از معنای شعر به معنای ظاهری (سطحی) آن محدود میشود. به بیان دیگر، ایشان قادر نیستند دلالت‌هایی فراتر از معنای صریح و قاموسی کلمات شعر بیابند. متقابلاً خوانندگان برخوردار از «توانش ادبی» به معنای سطحی شعر بسنده نمیکند و میکوشند دلالتی ژرف‌تر در آن پیدا کنند. اگر خواننده‌ای شعر را زنجیره‌ای از گزاره‌های مصداق‌دار در واقعیت عینی بداند (محاکات)، قاعده‌تاً توجه‌اش صرفاً به «معنای» آن معطوف خواهد شد و معنا هم از نظر او عبارت خواهد بود از آنچه آن شعر بصورت واحدهایی از اطلاعات بازنمایی میکند؛ لیکن این توجه انحصاری به «معنای» شعر پیامدی کاهنده دارد، زیرا در آن صورت شعر فروکاسته خواهد شد به مجموعه‌ای از اجزای نامرتبط. خواننده معمولی، که نمیتواند بین بخشهای مختلف شعر پیوند برقرار کند و از درک ساختار شعر عاجز است، میکوشد در هر قسمت از شعر (مثلاً در هر بند یا در هر بیت یا مجموعه‌ای از سطرها) معنای مجزایی بیابد که بتوان آن را در قالب گزاره‌ای

مستقل بیان کرد. با چنین رویکردی، این خواننده طبیعتاً قادر نخواهد بود پاره‌های مختلف شعر را از طریق معنایی انسجام‌بخش به یکدیگر پیوند دهد و چه بسا در پایان نتیجه بگیرد که شعر در کلیتش فاقد معناست. ریفاتر «توانش ادبی» را «آشنایی خواننده با نظام‌های توصیفی»، مضامین آثار ادبی، اسطوره‌های جامعه و از همه مهم‌تر آشنایی با سایر متون ادبی تعریف می‌کند. او خوانندهٔ برخوردار از «توانش ادبی» را «آترخواننده» مینامد و می‌گوید چنین خواننده‌ای در گام نخست به این موضوع مهم توجه می‌کند که دنیای بازنمایی‌شده در شعر، با دنیایی که از راه شناخت متعارف می‌شناسیم فرق دارد (سلدن، ۱۳۹۷: ۸۵). کاربرد نظریه نشانه‌شناسی شعر مستلزم انجام دادن کارهای زیر است:

(الف) تمایزگذاری بین «معنا» و «دلالت». نشانه‌شناس شعر می‌بایست از خطای متداولی که به اعتقاد ریفاتر عبارت است از یکی پنداشتن «معنا» و «دلالت» اجتناب کند. او وظیفهٔ منتقد را یافتن دلالت و بحث دربارهٔ آن میدانند. (ب) کشف و تبیین فرایند «انباشت». در شرح اصول و مفاهیم بنیادین نشانه‌شناسی شعر گفتیم که از نظر ریفاتر، شعر «نظامی دلالت‌گر» است. او دو فرایند را موجد دلالت میدانند که یکی از آنها «انباشت» است. طبق تعریف ریفاتر از این فرایند در کتاب تولید معنا، زنجیره‌ای از واژه‌ها که عنصر معنایی مشترکی داشته باشند و در متن شعر از طریق این عنصر با یکدیگر پیوند یابند «انباشت» به وجود می‌آورند (ریفاتر، ۱۹۷۸).

(ج) کشف و تبیین فرایند «منظومهٔ توصیفی». دومین فرایند معناساز در شعر، «منظومهٔ توصیفی» است. ریفاتر این اصطلاح را برای اشاره به مجموعه واژه‌ها یا عباراتی به کار می‌برد که هر یک جنبه‌ای از یک ایدهٔ اصلی یا «واژهٔ هسته‌ای» را بیان می‌کنند. میتوان گفت «منظومهٔ توصیفی» دربرگیرندهٔ واژه‌ها یا عباراتی است که «واژهٔ هسته‌ای» را تداعی میکنند، یعنی واژه‌ای که خود در متن شعر تصریح نشده است.

(د) خوانش شعر به شیوهٔ «پس‌کنشانه». ماهیت زبان شعری چنان است که خواننده را با زنجیره‌ای از دستورگریزها و تناقض‌ها روبرو میکند. در نتیجه در مرحلهٔ بعدی باید شعر را بصورت «پس‌کنشی» بخوانیم تا بتوانیم این قبیل دشواریهای معنایی را حل‌جی و از نشانه‌های حاضر در متن شعر رمزگشایی کنیم (پاینده، ۱۳۸۷). خوانش پس‌کنشانه در واقع حکم «بازنگری، تجدیدنظر و مقایسه‌ای» را دارد که برخلاف خوانش اکتشافی، به شیوه‌ای نامتوالی (بدون رعایت ترتیب و توالی سطرها) انجام میشود و جهت آن از آخر به ابتدای متن است.

مزیتها و محدودیتهای نشانه‌شناسی شعر

یکی از خدمات مهم نظریهٔ ریفاتر به نقد ادبی، نظاممند کردن فهم نقادانهٔ شعر با روشی کاملاً کاربردی بود. این دیدگاه که «از شعر صرفاً باید لذت برد» نه فقط در میان عامهٔ شعردوست بلکه گاه در محافل آکادمیک هم شنیده میشود. از نظر این اشخاص، تلاش برای توضیح شعر، تأثیر استعلایی آن را زائل میکند. کافی است شعر را بشنویم یا بخوانیم، احساس التذاذ کنیم و شاعر را بستاییم. مطرح شدن چنین دیدگاههایی را باید عمدتاً ناشی از ویژگیهای زبان شعر دانست. برخلاف ادبیات داستانی که بعثت گفتگوی شخصیتها یا روایتگری منثور و گاه حتی محاوره‌ای، به تجربیات زبانی ما در زندگی روزمره بسیار نزدیک و شبیه به نظر میرسد، زبان شعر کیفیتی انتزاعی دارد که آن را از ساحت شناخت تجربی بیرون میبرد. ریفاتر با ارائهٔ روشی مشروح، گام به گام و کاملاً اجرایی برای رمزگشایی از تعبیرهای زبانی نابهنجار در شعر (یا اگر بخواهیم اصطلاح خود او را به کار ببریم، تعبیرهای «دستورگریز»)، شیوه‌ای روشن برای نقد نشانه‌شناسی شعر پیشنهاد کرد که میتواند به مطالعات ادبی در این حوزه کمک بسزایی بکند. برخی از مهمترین مزیتها و محدودیتهای نشانه‌شناسی شعر را میتوان به شرح زیر فهرست کرد.

مزیتها

۱. نشانه‌شناسی شعر در زمرهٔ عینیت‌مبناترین و نظام‌مندترین رویکردهای نقد ادبی است. خوانش نقادانهٔ متون ادبی برای بسیاری کسان کاری کاملاً ذهنیت‌مبنا به نظر می‌رسد. بیدلیل نیست که نقد را معمولاً با اظهارنظرهای ذوقی اشتباه گرفته‌اند.

۲. آموزش نقد نشانه‌شناسی شعر در مقایسه با برخی دیگر از نظریه‌های نقادانه، بمراتب آسانتر است. هدف از تدریس نقد ادبی اشاعهٔ مفاهیم نظری نیست. مفاهیم نظری صرفاً زمانی باید آموخته شوند که بتوان از آنها بطور کاربردی بمنظور نقد متون ادبی استفاده کرد. یک مشکل بزرگ در تدریس نقد ادبی، عبور از نظریه و پرداختن به کار اصلی نقد یعنی نقد عملی است. وفور مفاهیم نظری در برخی از نظریه‌های جدیدتر نقد این حس را القا میکند که گویی دست‌اندرکاران نقد ادبی به بحثهای بیپایان دربارهٔ مفاهیم می‌پردازند و عمل نقد به حاشیه رانده شده است.

۳. نقد نشانه‌شناسانهٔ شعر میتواند زمینه‌ساز مطالعات سبک‌شناسانه شود. گشتارهایی که «خاستگاه» شعر را به نشانه‌هایی متعدد در متن آن تبدیل میکنند در واقع منعکس‌کنندهٔ گزینه‌های لغوی، نحوی و آوایی شاعر برای تبدیل ایدهٔ محوری شعر از یک کلمه به یک متن هستند. به طریق اولی سه فرایند «جابجایی»، «دگردیسی» و «آفرینش» این امکان را به شاعر میدهند که طیفی از آرایه‌های ادبی را برای دلالت کردن ایدهٔ محوری شعر به کار گیرد. مهر و نشان سبک شاعر را بویژه باید در انتخاب راهبردهای بلاغی او جست. نظریهٔ نشانه‌شناسی شعر با مفاهیمی که برای تحلیل این قبیل تمهیدات زبانی در اختیار منتقد قرار میدهد، مطالعهٔ سبک‌شناسی اشعار شاعران منفرد (سبک فردی) را به میزان بسیار زیادی تسهیل میکند.

محدودیتها

۱. رویکرد ریفاتر اساساً برای نقد شعر طراحی شده است و دامنهٔ کاربرد آن به اندازهٔ سایر رویکردهای نقادانه گسترده نیست؛ نظریه‌هایی مانند تاریخگرایی نوین، فمینیسم، روانکاوی و نقد اسطوره‌ای. محدود نبودن این قبیل نظریه‌ها به ژانری معین باعث میشود عدهٔ بیشتری از منتقدان ادبی برای نقد گونه‌های مختلفی از تولیدات ادبی و هنری بتوانند به چنین رویکردهایی روی آورند. نشانه‌شناسی شعر عملاً محدود به شعر است و به نظر می‌آید حتی در حوزهٔ شعر هم بیشتر برای نقد آن اشعاری مناسب باشد که با نقض قواعد زبان یا با تصویرپردازی نامتعارف، درک خواننده از معنای شعر را با مانع مواجه میکنند.

۲. نشانه‌شناسی شعر دلالت‌های ایدئولوژیک متن را نادیده نمی‌گیرد. ریفاتر همهٔ توجه خود را به نشانه‌های زبانی و کارکرد آنها در شعر معطوف میکند و از برخی دیگر از جنبه‌های شعر و ادبیات غفلت می‌ورزد. درست است که آنچه در مطالعات ادبی اصطلاحاً «جواز شاعرانه» نامیده میشود به شاعر اجازه میدهد قواعد زبان را نادیده بگیرد و به قول ریفاتر با «دستورگریزی» شعر بسراید، اما شعر فقط تعدادی واژه که از راه دلالت با یکدیگر هم پیوند شده باشند نیست.

۳. رویکرد ریفاتر فروکاهنده است. در نظریهٔ ریفاتر شعر بسط و گسترش نشانه‌پردازانهٔ یک ایدهٔ مرکزی محسوب میشود که او آن را «خاستگاه» مینامد. نقد نشانه‌شناسانهٔ شعر باید نهایتاً منتهی به کشف اندیشهٔ محوری شود، اندیشه‌ای که غالباً یک «هستهٔ معنایی» است که با گشتارهای مختلف به شکلهای متنوعی بیان شده است. ریفاتر اصرار می‌ورزد که «خاستگاه» را غالباً میتوان در قالب یک واژه (یا حداکثر یک عبارت یا جمله) بیان کرد. فروکاستن

معانی ضمنی یا دلالت‌های پیچیده شعری غنی به خاستگاهی یک یا چند کلمه‌ای نمیتواند حق مطلب را درباره چند و چون آن تجربه ادا کند.

خوانش شعر «دلم برای باغچه میسوزد» با رویکرد نشانه‌شناسی ریفاتر

در ادامه پژوهش، شعر «دلم برای باغچه میسوزد» از فروغ فرخزاد قرائت خواهد شد و با یاری گرفتن از شیوه نشانه‌شناسی ریفاتر تلاش خواهد شد فرایندهای نشانه‌پردازانه آن تحلیل شده تا نهایتاً ایده محوری شعر (خاستگاه آن) دریافت شود.

خوانش اکتشافی^۱: در دانش نشانه‌شناسی، هر نشانه زبانی از دو جزء دال و مدلول یا تصویر آوایی و مفهوم تشکیل شده است. با بررسی این نشانه‌ها میتوان به مفهوم ظاهری شعر دست یافت. همانگونه که میدانیم، بسیاری از متنهای ادبی دارای محتوایی هستند که در لایه‌های گوناگونی پنهان شده‌اند و برای رسیدن به آنها باید علاوه بر یافتن دالها و مدلولها، بدنبال رابطه‌ای بود که بین این دو وجود دارد. دانش نشانه‌شناسی عواملی را که به دلالت‌های پنهان متن منجر میشوند بررسی میکند (مکاریک، ۱۳۸۴: ۳۲۶). در خوانش اکتشافی شعر «دلم برای باغچه میسوزد» در پی دستیابی به معنای ظاهری هستیم:

شاعر در آغاز سروده اعلام میکند که باغچه حیاطشان در حال خشک شدن است و ماهیها نیز در حوض حیاط با مرگ دست و پنجه نرم میکنند. در ادامه او دیگران را نسبت به باغچه و حوض ماهیها بیتفاوت و بی‌اعتنا معرفی میکند و از وضعیت نابسامان باغچه و حوض ابراز ناراحتی میکند. سپس به اعضای خانواده خود (بترتیب پدر، مادر، برادر و خواهر) اشاره میکند که هر یک چگونه در این وضعیت نابسامان نقش دارند. پدر نماینده طبقه سالمندان سنتی جامعه است که بسیار خودخواه و منفعل است و کهنوت سن و گذشتن دوران جوانی، انگیزه هر گونه تلاشی برای تغییر دادن باغچه را از او گرفته است. مادر نیز با نگاهی مذهبی به همه چیز مینگرد و سرنوشت تلخ باغچه را حاصل کفر و بی‌دینی آن میداند. برادر ژست روشنفکرانه‌ای به خود گرفته است و از بین رفتن باغچه را تنها راه درمان آن میداند. خواهر نیز در نقش دختری بی‌اراده و سنتی، که چیزی جز ازدواج و بارداری را وظیفه خود نمیداند، کاری از دستش برای نجات باغچه و ماهیها برنمی‌آید؛ چرا که مشغول همسررداری و بچه‌داری است و فقر و نداری نیز دست و پای او را بسته است. در ادامه شاعر به همسایگانش اشاره میکند که جنگ و نابودی را بر صلح و سازندگی ترجیح داده‌اند و به جای نجات ماهیها، ترجیح داده‌اند که بر روی حوض سرپوش بگذارند و شاهد مرگ آنها نباشند. فروغ در پایان شعر به تنهایی خود اشاره میکند که به ویرانی باغچه دامن میزند.

در این خوانش بسیاری از عبارتها و جملات شعر مبهم و ناآشناست و نمیتوان تصویر روشنی از آنها در ذهن ایجاد کرد. اینکه باغچه و حوض ماهیها در واقع به چه چیزهایی اشاره دارد و این ویرانی و مرگی که در سراسر شعر طنین‌انداز شده است از چه آینده‌ای حکایت میکند؟ منظور شاعر از «خاطرات سبز» باغچه چیست؟ چرا همسایه‌ها بر روی حوض خانه‌هایشان سرپوش گذاشته‌اند؟ چرا پدر همیشه در حال شاهنامه و ناسخ‌التواریخ خواندن است؟ چرا قلب باغچه در زیر آفتاب ورم کرده است؟ چرا شاعر احساس تنهایی میکند؟ و چراهای دیگری که با چنین خوانشی (خوانش اکتشافی) همچنان سر بسته و بی‌پاسخ خواهند ماند. بنابراین باید به خوانش دیگری (پس‌کنشانه) روی آورد.

¹ Heuristic reading

خوانش پس‌کنشانه^۱: در این خوانش به جای پرداختن به معنای شعر، روابط موجود در متن بررسی میشود؛ بگونه‌ای که میان صورت و مضمون شعر رابطه و وحدتی بتوان یافت. ریفاتر این رابطه و وحدت صورت و مضمون را که همه شاخصهای پرهیز از ارائه یک معنای مستقیم را در بر دارد دلالت نامیده است (ریفاتر، ۱۹۷۸: ۳). ریفاتر معتقد است خواننده با توانش ادبی^۲ بالا میتواند به دلالت‌های شعری دست یابد و بدین منظور میباید با ویژگی متون مختلف اعم از غنایی، حماسی، تعلیمی و عرفانی آشنا باشد و تاریخ ادبیات و بلاغت بداند. از سویی دیگر جنسیت، سن، نژاد، طبقه و ویژگیهای روانی و شخصیتی خواننده نیز میتواند در خوانش او مؤثر باشد (ریفاتر، ۱۹۸۳: ۳۷).

در خوانش پس‌کنشانه نخستین گام بررسی صورت کلمات متن است تا کلماتی که بواسطه یک معنای واحد با هم مرتبط میشوند یافته شود. این کلمات که پیرامون یک هسته معنایی یا معنابین گرد آمده‌اند، انباشت نامیده میشوند. با بررسی انباشتهای به‌دست‌آمده از شعر، خواننده میتواند به افکار غالب در یک شعر برسد. این مفاهیم منظومه‌های توصیفی نامیده میشوند. در ادامه به بررسی هر یک از این موارد در شعر «دلم برای باغچه میسوزد» پرداخته میشود.

عناصر غیردستوری: ریفاتر همصدا با صورت‌گرایان روس معتقد است «شعر نوعی کاربرد ویژه زبان است و هرچند زبان روزمره اساساً به واقعیت اشاره میکند، ارجاع زبان شعر به خود متن است. با اینحال او با ایجاد تمایز میان «معنا» و «دلالت» گام تازه‌ای برمیدارد و به دریافت خاص خود از شعر میرسد. در نظر او تلاش برای درک معنا موجودیت شهر را به زنجیره‌ای از گزاره‌ها تقلیل میدهد که صرفاً بیانگر اطلاعات و اخبار شعر است» (ریفاتر، ۱۹۸۷: ۱۳). چه بسا توجه به معنا، که نوعاً با استناد به قواعد معمول زبان صورت میگیرد، شعر را تبدیل به قطعات بی‌ارتباط کند، حال آنکه شعریت هر متن اساساً به درک دلالت‌های شعر بستگی دارد و محصول فرارفتن، گریز و حتی انحراف از قواعد معمول زبان است. ریفاتر این پدیده را غیردستوری بودن مینامد و به نظر او «بازنمایی ادبی، واقعیت را تهدید میکند» (همان: ۱۱۳).

در شعر «دلم برای باغچه میسوزد» به ترکیبات و کلماتی برمخوریم که نشان میدهند غرض شعر فقط بیان معنای ظاهری نیست؛ بلکه هر کدام از ترکیبات بعنوان عناصر غیردستوری میتواند ما را به ورای معنای سطحی متن هدایت کند. این امر مانع بازنمایی معنای واقعی در شعر میشود و در نهایت خواننده را قانع میکند که این شعر فقط به یک تفسیر عادی محدود نمیشود و باید تأویل دیگری داشته باشد. ترکیباتی نظیر «قلب باغچه»، «خاطرات سبز»، «انزوای باغچه»، «در انتظار بارش یک ابر ناشناس»، «ستاره‌های کوچک بیتجربه»، «پنجره‌های پریده‌رنگ خانه ماهیها»، «آستان وحشت دوزخ»، «کفر یک گیاه»، «اغتشاش علفها»، «پوست بیمار آب»، «فقر باغچه»، «جنازه ماهیها» و «انبارهای مخفی باروت» بیان‌کننده عناصر غیردستوری این شعرند. چنانکه در این عناصر دیده میشود، علاوه بر آنکه «باغچه» خود رمزآلود و غیرواقعی است، تعبیری نظیر «اغتشاش علفها» و «پوست بیمار آب» نشانگر آن است که شاعر در پس معنای ظاهری آنها اغراض دیگری را دنبال میکند.

انباشت^۳: «انباشت» از نگاه ریفاتر بررسی مجموعه کلماتی هستند که پی‌درپی گرد «معنابین^۴» یا واحد کمینه معنایی شکل میگیرند. در شعر «دلم برای باغچه میسوزد» میتوان به دو انباشت با معنابین «باغچه» و «حوض

¹ Retroactive reading

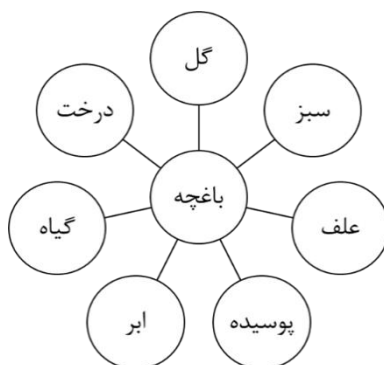
² competence Literary

³ accumulation

⁴ sememe

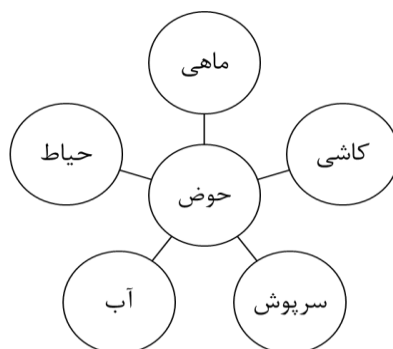
ماهیه‌ها» دست یافت. هر کدام از این انباشتها از کلماتی پدید آمده‌اند که با معنابن خود رابطه مترادف گونه دارند و در نهایت به ایجاد یک مجموعه واحد ختم میشوند. در واقع فرایند انباشت وقتی اتفاق می‌افتد که خواننده با مجموعه کلماتی مواجه می‌شود که از طریق عنصر معنایی واحدی که به آن «معنابن مشترک» می‌گوییم به هم مرتبط میشوند. برای مثال «درخت» معنابن مشترک «چنار»، «سرو» و «کاج» است. همچنانکه خواننده در مسیر متن پیش می‌رود، انواع انباشت با توجه به مختصات معنایی کلمات شکل می‌گیرند و از این طریق معنابنهایی که بیشترین حضور را دارند خود را تثبیت می‌کنند و در مقابل معنابنهایی که کمترین بسامدها را دارند حذف می‌شوند (ریفاتر، ۱۹۷۸: ۳۵). علاوه بر این کلماتی که هریک بخشی از انباشت هستند «بی‌اعتنا به معنابن اولیه‌شان در زبان معمول، بدل به مترادفهای یکدیگر میشوند» (ریفاتر، ۱۹۸۳: ۳۹).

در انباشت اول کلماتی مانند «گل»، «پوسیده»، «سبز»، «علف»، «درخت»، «گیاه» و «ابر» همگی با باغچه ارتباط دارند و بخشهایی از وجود و هیئت آن را توصیف می‌کنند.



شکل شماره یک: انباشت نخست شعر

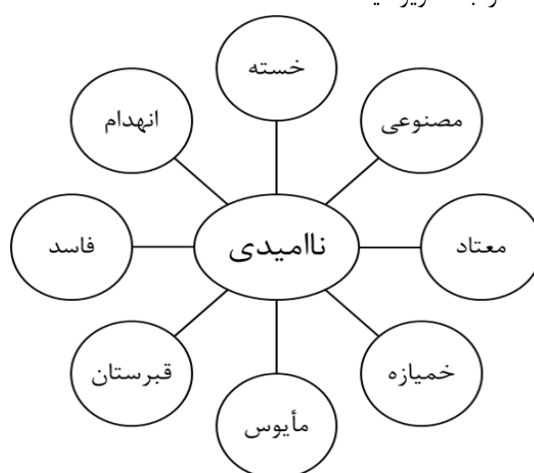
در انباشت دوم، «حوض» بعنوان معنابن محوریت پیدا کرده و کلماتی نظیر «ماهی»، «سرپوش»، «آب»، «حیات» و «کاشی» بیانگر اوصاف آن هستند.



شکل شماره دو: انباشت دوم شعر

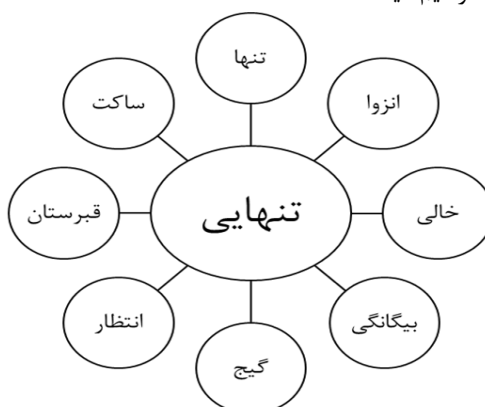
منظومه‌های توصیفی^۱: در منظومه توصیفی با شبکه‌ای از کلمات مواجهیم که پیرامون یک هسته می‌چرخند و فرقی با انباشت آن است که رابطه هسته و اقمار رابطه مجازی است و ممکن است مفاهیم ناهمپایه‌ای را گرد هم جمع کند. به عبارت دیگر منظومه توصیفی متشکل از گروهی از کلمات، اظهارات و تصورات است که در متن به کار می‌روند و بنا بر خواست نویسنده بر اجزایی از یک کل دلالت می‌کنند. در هر منظومه توصیفی رابطه منظومه و هسته مبتنی بر مجاز است. باید دانست که منظومه‌های توصیفی خارج از شعر حضور دارند و بخشی از دریافت‌های معقول و معمول افراد به شمار می‌روند.

در شعر «دل‌م برای باغچه می‌سوزد» دو منظومه توصیفی با هسته‌های «ناامیدی» و «تنهایی» در جامعه دیده می‌شود. در مورد نخست، شاعر با کلماتی مانند «مأیوس»، «قبرستان»، «فاسد»، «معتاد»، «خسته» و «مصنوعی» ناامیدی خویش و عموم جامعه را به تصویر می‌کشد.



شکل شماره سه: منظومه توصیفی «ناامیدی» در شعر

در منظومه توصیفی دوم فروغ با کلماتی مانند «تنها»، «خالی»، «بیگانگی»، «گیج»، «انتظار» و «انزوا» تنهایی موجود در جامعه زمان خود را ترسیم می‌کند.



شکل شماره چهار: منظومه توصیفی «تنهایی» در شعر

^۱ descriptive systems

هیپوگرام: هیپوگرامها یا زیرانگاشتها سبب تداعی خاصی در ذهن مخاطب میشوند و وسیله‌ای برای ایجاد رابطه بین شعر و خاستگاه آن هستند و نظامهای نشانه‌شناسی رده‌بندی‌شده شاعر را مشخص میکنند. «هیپوگرام چیزی جز استعارات و تعبیر و باورهای موسوم شعری نیست که چون کسوت و قالبی میتواند محلول حلول ماتریس و معنای شعر باشد» (مظفری، ۱۳۸۷: ۳۷). تداعیهای لغوی و مفهومی معمولاً موضوعات کلیدی است که در متن یا شکل گسترده و مکرر بیان میشود یا غریب و ناآشناست و مؤید تصویر ذهنی خواننده از پیش‌زمینه متن شعری است که ممکن است واژه‌ها یا عباراتی تداعی‌کننده آنها باشد. در شعر «دلم برای باغچه میسوزد» هیپوگرامها را میتوان در جملات ذیل خلاصه کرد:

۱. شاعر از اوضاع اجتماعی دلگیر و مأیوس است.

«و حوض خانه ما خالیست / ستاره‌های کوچک بیتجربه / از ارتفاع درختان به خاک میفتند / و از میان پنجره‌های پریده‌رنگ خانه ماهیها / شبها صدای سرفه می‌آید» (فرخزاد، ۱۳۷۷: ۷۰).

۲. ناامیدی و بیتفاوتی مردم، شاعر را رنج میدهد:

«کسی به فکر گلها نیست / کسی به فکر ماهیها نیست / کسی نمیخواهد باور کند که باغچه دارد میمیرد» (همان: ۶۹)؛ «پدر میگوید: از من گذشته‌ست / از من گذشته‌ست / من بار خودم را بردم / و کار خودم را کردم» (۷۱)؛ «پدر به مادر میگوید: لعنت به هرچه ماهی و هرچه مرغ / وقتی که من بمیرم دیگر / چه فرق میکند که باغچه باشد / یا باغچه نباشد» (۷۱)؛ «برادرم به باغچه میگوید قبرستان / برادرم به اغتشاش علفها میخندد / و از جنازه‌های ماهیها / که زیر پوست بیمار آب / به ذره‌های فاسد تبدیل میشوند / شماره بر میدارد» (۷۳).

۳. شاعر از ایجاد تغییرات مثبت و نجات جامعه ناامید است:

«حیات خانه ما / در انتظار بارش یک ابر ناشناس / خمیازه میکشد» (همان: ۷۰)؛ «ذهن باغچه دارد آرام‌آرام / از خاطرات سبز تهی میشود» (۶۹).

۴. شاعر در میان اقشار مختلف جامعه احساس تنهایی و ترس میکند:

«من مثل دانش‌آموزی / که درس هندسه‌اش را / دیوانه‌وار دوست میدارد تنها هستم» (۷۷ و ۷۸)؛ «من از زمانی که قلب خود را گم کرده است میترسم / من از تصویر بیهودگی این همه دست / و از تجسم بیگانگی این همه صورت میترسم» (۷۷).

۵. شاعر جامعه را تنها و بدون نجات‌دهنده میداند:

«حیات خانه ما تنه‌است» (۷۱)، «همسایه‌های ما همه در خاک باغچه‌هاشان بجای گل / خمپاره و مسلسل میکارند / همسایه‌های ما همه بر روی حوضهای کاشیشان / سرپوش میگذارند» (۷۶).

شبکه ساختاری:^۱ شبکه ساختاری یا ماتریس شعر، اصل تغییرناپذیر و ثابتی در زیرساخت معنایی شعر است که مانند یک روح در تمام تصویرها و استعاره‌های شعری وجود دارد و برای نمایش مفهوم و مقصودی خاص به کارگرفته شده که همان خاستگاه شعر است. در نگاه ریفاتر جملات و کلماتی هستند که بتوانند هیپوگرامها^۲ و متن را تولید کنند و سبب وحدت ساختار شوند. تداعی لغوی و مفهومی یک تصویر قالبی است که در ذهن خواننده وجود دارد و واژه یا عبارتی در متن آن را تداعی میکند. «خواننده ضمن فرایند تفسیر، در مواجهه با موانع غیردستوری ناگزیر است سطح دوم و عالیت‌تری از معنا را آشکار سازد که جنبه‌های غیردستوری متن را تبیین میکند. آنچه

^۱ matrix

^۲ hypogram

سرانجام باید کشف شود، یک ماتریس (شبکه) ساختاری است که می‌تواند به یک جمله یا حتی یک واژه کاهش یابد» (سلدن، ۱۳۹۷: ۸۳).

ارتباط میان واژه‌های انباشتها با هسته مرکزی یا معنابن آنها، وجود مشترکاتی بین دو انباشت، ارتباط عبارتهای مجازی که پیرامون هسته‌های منظومه‌های توصیفی شکل گرفته‌اند و پیوند نزدیک آنها با منظومه‌های دیگر، همچنین رابطه و اشتراکات بین آنها و انباشتها، پژوهشگران را به ترسیم یک ساختار مفهومی ویژه در قالب ماتریس ساختاری ذیل رهنمون شد:

شعر با گلایه از بیتفاوتی مردم درباره آینده و ویرانی جامعه (باغچه) آغاز می‌شود و با همین ناامیدی و یأس از تغییر سرنوشت جامعه و مردم نیز پایان می‌یابد. می‌توان گفت با این شبکه ساختاری، شعر از پراکندگی و ابهام خارج می‌شود و نشان می‌دهد که فروغ آگاهانه یا ناآگاهانه در سرودن آن از طرحی منظم و ساختارمند پیروی کرده است. نتایج بررسیها نشان می‌دهد که انباشتهای شعر بدرستی انتخاب شده است؛ زیرا فکر غالب شعر و شاعر، ناامیدی از نجات جامعه و تنهایی در جامعه است. این اندیشه در سرتاسر شعر حضور دارد که عموم اقشار جامعه نسبت به وضعیت و سرنوشت آن بی‌اعتنا یا ناامید هستند.

ویرانی و مرگ باغچه؛ بیتفاوتی اقشار مختلف مردم نسبت به سرنوشت جامعه؛ تنهایی شاعر در نگرانی برای جامعه؛ آینده یأس‌آور

نتیجه‌گیری

در نشانه‌شناسی شعر ریفاتر، خوانش اکتشافی که به نشانه‌های صوری شعر می‌پردازد، تنها منتهی به دریافت معنای ظاهری می‌شود؛ اما برای ورود به ژرفای متن ضروری است. مرحله دوم نظریه مایکل ریفاتر، خوانش پس‌کنشانه بر اساس توانش ادبی خواننده است. پژوهندگان طبق الگوی ریفاتر خوانش انباشتها و منظومه‌های توصیفی شعر را چنین ترسیم کردند:

انباشتهایی با معنابنهای «باغچه» و «حوض» نشان داد که فکر غالب شعر و شاعر، جامعه و سرنوشت آن است و در منظومه‌های توصیفی عبارتهایی مجازی که پیرامون هسته‌های «ناامیدی» و «تنهایی» گرد آمده بودند، نشان داد که منظور از باغچه و حوض ماهیها، جامعه شاعر است که در حال ویرانی است.

بخشی دیگر از نظریه مایکل ریفاتر ناظر است بر طرح هیپوگرام؛ زیرانگاشتهای به‌دست‌آمده از شعر حاضر به اختصار از این قرار است: شاعر از اوضاع اجتماعی دلگیر و مأیوس است؛ ناامیدی و بیتفاوتی مردم، شاعر را رنج می‌دهد؛ شاعر از ایجاد تغییرات مثبت و نجات جامعه ناامید است؛ شاعر در میان اقشار مختلف جامعه احساس تنهایی و ترس می‌کند؛ شاعر جامعه را تنها و بدون نجات‌دهنده می‌داند.

ارتباط میان واژه‌های انباشتها با هسته مرکزی یا معنابن آنها، وجود مشترکاتی بین دو انباشت، ارتباط عبارتهای مجازی که پیرامون هسته‌های منظومه‌های توصیفی شکل گرفته‌اند و پیوند نزدیک آنها با منظومه‌های دیگر، همچنین رابطه و اشتراکات بین آنها و انباشتها پژوهشگران را به ترسیم یک ساختار مفهومی ویژه در قالب ساختار مفهومی ذیل رهنمون شد: ویرانی و مرگ باغچه؛ بیتفاوتی اقشار مختلف مردم نسبت به سرنوشت جامعه؛ تنهایی شاعر در نگرانی برای جامعه؛ آینده یأس‌آور. در نهایت ویژگیهای جامعه فروغ فرخزاد (دهه سی و چهل) در شعر «دلم برای باغچه می‌سوزد» از راه بررسی نشانه‌شناسانه را میتوان اینگونه برشمرد: رو به ویرانی؛ درگیر جنگ و دشمنی؛ و بیتفاوتی و انفعال مردم نسبت به سرنوشت آن.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد بناب استخراج شده است. آقای دکتر آرش مشفق راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم سارا محمدی بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر حسین داداشی به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده‌است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند، مراتب تشکر و قدردانی خود را از گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بناب و همچنین از همکاران محترم نشریه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCE

- Giro, old man. (2012). Semiotics, translated by Mohammad Nabavi, Tehran: Agah.
- McCarrick, Irnarima. (2005). Encyclopaedia of Contemporary Literary Theory, translated by Mehran Mohajer and Mohammad Nabavi, Tehran: Agah.
- Mozaffari, Alireza. (2008). Vasil-e- Khurshid (explanation of sixty ghazals by Hafez Shirazi) Tabriz: Aydin.
- Payandeh, Hossein. (2008). "Criticism of Ai Adama Nimayoshij's poem", *Farhangistan newspaper*, Tehran, (10) 4, pp. 113-95.
- Reffatterre, Michael. (1978). Semiotic of poetry. 1st.ed, Blomington: Indiana University press.
- Riffatterre, M. (1983). Text production. 1st ed. New York: Colombia University press.
- Riffatterre, M. (1999). Describing Poetic Structures: Two Approaches to Baudelaire's Les Chats; Literary Theories: A Reader and Guide. Ed. Julian Wolfreys. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Selden, Raman and Widdowson, Peter. (2017). A Guide to Contemporary Literary Theory, translated by Abbas Mokhber, Tehran: Ban.
- Sha'eiri, Hamidreza. (2009). "Semiotic Process Analysis", *Language and Translation Studies*.
- Sojoodi, Farzan and Azimifard, Fatemeh. (2013). "News semiotics on television", *Communication Research*, (78) 21, pp. 135-158.

فهرست منابع فارسی

- پاینده، حسین. (۱۳۸۷). «نقد شعر آی آدمای نیمایوشیج»، نامه فرهنگستان، تهران، (۱۰)، صص ۹۵-۱۱۳.
- سجودی، فرزانه و عظیمی‌فرد، فاطمه. (۱۳۹۳). «نشانه‌شناسی خبر در تلویزیون»، پژوهشهای ارتباطی، (۷۸)، ۲۱، صص ۱۳۵-۱۵۸.

سلدن، رامن و ویدوسون، پیتز (۱۳۹۷). راهنمای نظریه ادبی معاصر، ترجمه عباس مخبر، تهران: بان.
شعیری، حمیدرضا. (۱۳۸۸). «تحلیل فرایند نشانه‌شناسی»، مطالعات زبان و ترجمه.
گیرو، پیر. (۱۳۹۲). نشانه‌شناسی، ترجمه محمد نبوی، تهران: آگه.
مظفری، علیرضا. (۱۳۸۷). وصل خورشید (شرح شصت غزل از حافظ شیرازی) تبریز: آیدین.
مکاریک، ایرناریما. (۱۳۸۴). دانشنامه نظریه ادبی معاصر، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه.

Reffatterre, Michael. (1978). Semiotic of poetry. 1st.ed, Blomington: Indiana University press.

Riffatterre, M. (1983). Text production. 1st ed. New York: Colombia University press.

Riffatterre, M. (1999). Describing Poetic Structures: Two Approaches to Baudelaire's Les Chats; Literary Theories: A Reader and Guide. Ed. Julian Wolfreys. Edinburgh: Edinburgh University Press.

معرفی نویسندگان

سارا محمدی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران.

(Email: Saramohammadi2101@gmail.com)

(ORCID: 0009-0007-1175-7024)

آرش مشفق: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران.

(Email: arashmoshfeghi@gmail.com :نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0002-8920-2893)

حسین داداشی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران.

(Email: hossein.dadashi53@yahoo.com)

(ORCID: 0000-0002-8561-716x)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Sara Mohammadi: PhD student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Bonab Branch, Islamic Azad University, Bonab, Iran.

(Email: Saramohammadi2101@gmail.com)

(ORCID: 0009-0007-1175-7024)

Arash Moshfeghi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Bonab Branch, Islamic Azad University, Bonab, Iran.

(Email: arashmoshfeghi@gmail.com: Responsible author)

(ORCID: 0000-0002-8920-2893)

Hossein Dadashi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Bonab Branch, Islamic Azad University, Bonab, Iran

(Email: hossein.dadashi53@yahoo.com)

(ORCID: 0000-0002-8561-716x)